

■ گلشن مهر شناسنامه گلستان است

■ دوشنبه ۲۴ شهریور ماه ۱۴۰۴/ سال بیست و هفتم/ شماره ۸/ ۳۰۳۸ صفحه / ۲۵۰۰۰ تومان

گلشن مهر

۲



گلستان پیشگام در نشان دار کردن مالیات:

۴۱۰ میلیارد تومان برای ۲۳ پروژه



۲



گلستان پشتاز پایداری انرژی

در گرمای تابستان



۳



در نقد سریال تاسیان

عاشقانه ای جامعه شناسانه در بستر انقلاب



ادبیات



» ۴-۵ «

بازگشت جاودانه:

تجلی اسطوره و بودا در چرخه حیات



» ۷ «

چگونه رنگ‌ها زندگی ما را ت

غیر می‌دهند؟



» ۸ «

یادداشت اول

دستاورد

یا مسؤلیت

فراموش شده؟

■ با مسوولیت سردبیر

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان گلستان اخیرا در اظهاراتی، مدیریت پیک مصرف برق در تابستان سال جاری بدون خاموشی گسترده را به عنوان یک دستاورد برای این شرکت قلمداد کرده‌اند. این اظهارنظر در حالی مطرح می‌شود که شهروندان گلستانی تابستان طاقت‌فرسایی را با قطعی‌های مکرر و طولانی‌مدت برق سپری کردند؛ قطعی‌هایی که نه تنها آسایش را از مردم سلب کرد، بلکه خسارات جبران‌ناپذیری به کسب‌وکارها وارد آورد و فعالیت‌های روزمره را مختل کرد. آیا می‌توان با نادیده گرفتن واقعیت‌های ملموس و انکار مشکلات موجود، صرفا به دلیل عدم وقوع یک فاجعه بزرگ‌تر، از عملکرد خود تقدیر کرد و آن را دستاورد نامید؟ آیا مدیریت پیک مصرف بدون خاموشی گسترده در شرایطی که قطعی‌های پراکنده و مکرر، زندگی مردم را مختل کرده است، واقعا شایسته عنوان دستاورد است؟ واقعیت این است که وظیفه ذاتی شرکت توزیع برق، تأمین برق پایدار و مطمئن برای مشترکین است. این وظیفه نه یک لطف است و نه یک دستاورد خارق‌العاده، بلکه یک مسئولیت است که در قبال دریافت هزینه‌های برق از مردم، بر عهده گرفته شده است. به نظر می‌رسد که مسئولان شرکت توزیع برق، با طرح چنین ادعاهایی، تلاش می‌کنند تا عملکرد ضعیف خود در مدیریت بحران برق را توجیه کنند و از پاسخگویی در برابر افکار عمومی شانه خالی کنند. قطعاً مدیریت مصرف برق در شرایط کمبود منابع، امری ضروری و قابل تقدیر است. اما این مدیریت نباید به قیمت تحمل رنج و مشقت برای مردم و وارد آمدن خسارت به اقتصاد استان تمام شود. لطفاً به جای تقدیر و تشکر از خودتان به فکر رفع ضعف در زیرساخت‌های توزیع برق باشید...

ادامه در صفحه ۲

آمارهای خیالی

کشاورزی



مهران فجری- در دهلیزهای وزارت جهاد کشاورزی، زمزمه‌ی رشد و شکوفایی به گوش می‌رسد. آمارهای رنگارنگ، از افزایش ۵ درصدی تولید برنج تا خیز ۳۲ درصدی صادرات محصولات کشاورزی، حکایت از فصلی نو در زراعت این سرزمین دارد. اما کافی‌ست قدمی به بیرون نهاد و در بازارهای شهر و روستاهای دور و نزدیک، نبض زندگی کشاورزان و مصرف‌کنندگان را لمس کرد؛ آن‌گاه ابهامی سنگین، همچون سایه‌ای بلند، بر این آمارها چنگ می‌اندازد. آیا این ارقام، تابلویی تمام‌نما از واقعیت‌های کشاورزی ایران‌اند؟ آیا در تدوین این گزارش‌ها، تنها به برداشت‌های خوشایند بسنده شده و از تلخی‌های موجود چشم‌پوشی شده است؟ آیا در این محاسبات، خشکسالی‌های پی‌درپی، کاهش بارندگی، تغییر کاربری اراضی و واردات بی‌رویه، نقشی کم‌رنگ‌تر از آنچه باید، ایفا کرده‌اند؟ رشد ۵ درصدی تولید برنج، اگرچه در نگاه نخست نویدبخش است، اما با توجه به بحران کم‌آبی و کاهش چشمگیر منابع آبی کشور، نمی‌توان آن را دستاوردی بزرگ تلقی کرد. آیا این افزایش، به قیمت خشک‌شدن سفره‌های زیرزمینی و نابودی اکوسیستم‌های حساس رقم خورده است؟

و مصرف‌کنندگان برقرار کند. حمایت از کشاورزان، نه یک شعار، که یک ضرورت است. ارائه‌ی تسهیلات مالی، بیمه‌ی محصولات کشاورزی، آموزش و ترویج روش‌های نوین کشت و کار، و خرید تضمینی محصولات، تنها بخشی از وظایف و مسئولیت‌های وزارت جهاد کشاورزی است. اما آیا این حمایت‌ها، به اندازه‌ی کافی موثر و کارآمد بوده‌اند؟ آیا کشاورزان توانسته‌اند در برابر نوسانات بازار و آسیب‌های ناشی از خشکسالی و کم‌آبی، قد علم کنند؟ به نظر می‌رسد که سیاست‌های حمایتی دولت، هنوز نتوانسته‌اند مرهمی بر زخم‌های کهنه‌ی کشاورزان باشند. کمبود نقدینگی، دسترسی محدود به منابع آب، فقدان بازار مناسب برای فروش محصولات، همچنان گریبان‌گیر این قشر پرتلاش و بی‌ادعا است. حال، چشم‌ها به آینده دوخته شده است. آیا وزارت جهاد کشاورزی، در ادامه‌ی مسیر، خواهد توانست با بازنگری اساسی در سیاست‌های خود، گامی استوار در جهت افزایش بهره‌وری، کاهش ضایعات، حمایت از کشاورزان و تأمین امنیت غذایی جامعه بردارد؟ آیا آمارها، از پس این، با واقعیت‌های زندگی مردم همخوانی بیشتری خواهند داشت؟

آیا این رشد، پایدار و ادامه‌دار خواهد بود؟ افزایش ۳۲ درصدی صادرات، فی‌نفسه نشانه‌ای از پویایی و توانمندی بخش کشاورزی است. اما این پرسش همچنان پابرجاست که کدام محصولات، بار این موفقیت را بر دوش کشیده‌اند؟ آیا صادرات، بر تولید داخلی اولویت یافته و کمبود و گرانی را برای مصرف‌کنندگان ایرانی به ارمغان آورده است؟ آیا کشاورزان، این قشر زحمت‌کش و بی‌ادعا، سهمی عادلانه از این سود سرشار داشته‌اند؟ فریادهای خاموش کشاورزان در لابه‌لای این آمارها گم شده است. فاصله‌ی عمیق میان قیمت مزرع و بازار، داستانی تکراری‌ست که هر روز بر حجم گلایه‌ها می‌افزاید. مصرف‌کنندگان، گرانی

گلستان پیشگام در نشان دار کردن مالیات:

۴۶۰ میلیارد تومان برای ۲۳ پروژه کلیدی



ریال، ورزش و جوانان با سالن ورزشی بانوان به ارزش ۱۶۹ میلیارد ریال، ثبت اسناد و املاک با ۶ طرح به مبلغ ۱۴۰ میلیارد ریال و طرح‌های فرهنگی به ارزش ۱۶۰ میلیارد ریال، حمل و نقل و عمران با یک طرح و امور قضایی و امنیتی با ۶ طرح به بودجه ۴۲۰ میلیارد ریال توزیع شده و گالیکش با هزار و ۴۴۰ میلیارد ریال و گرگان با هزار و ۱۹۰ میلیارد ریال بیشترین سهم را دارند. استاندار گلستان بر فرهنگ‌سازی به عنوان کلید موفقیت این طرح تأکید ورزید و گفت: اگر مودیان بدانند مالیاتشان مستقیم به بیمارستان، مدرسه یا جاده شهر خود می‌رسد، اعتماد و انگیزه‌شان افزایش می‌یابد. وی از فرمانداران خواست با اصناف، تولیدکنندگان و خیرین جلساتی برگزار کنند و از ظرفیت انجمن جمع، مساجد و مبلغین برای ترویج طرح بهره ببرند. طهماسبی از پیگیری پروژه‌های ورزشی مانند سالن ۶۰۰۰ نفری گرگان خبر داد و گفت: مجوزهای لازم از وزارت ورزش برای انتقال تیم فوتبال دسته اولی هوادار به گرگان اخذ شده تا مشکلات جوانان در حوزه ورزش حل شود. وی به ناترازی‌های آب در برخی شهرستان‌ها پرداخت و از خیرین خواست در کنار طرح‌های مالیاتی، به پروژه‌های آب و فاضلاب کمک کنند.

امور مالیاتی گلستان، ۲۳ پروژه شاخص در سال ۱۴۰۴ برای این طرح انتخاب شده‌اند که نیازمند ۴۶۱ میلیارد تومان اعتبار هستند. این پروژه‌ها در حوزه‌های گوناگونی از جمله آموزش و پرورش با ۱۲ طرح مانند احداث مدارس ۶ کلاسه در گنبدکاووس، آزادپه علی‌آباد و کلاله و تأمین تجهیزات آموزشی به ارزش حدود ۲۰۰ میلیارد ریال، سلامت با بیمارستان ۱۲۸ تختخوابی گالیکش به عنوان بزرگ‌ترین پروژه استانی با هزار و ۴۴۰ میلیارد ریال، جاده‌سازی با پروژه آق‌قلا- بندرتدرکمن به مبلغ ۷۰۰ میلیارد

از این دست نمایشگاه‌ها را در روزهای آخر هر هفته در بافت تاریخی گرگان برگزار کنیم تا فرصت کاری مناسبی را برای هنرمندان استان فراهم کنیم. فضلی تاریخی اداره کل شامل بناهایی چون مدرسه تاریخی تقوی، خانه تاریخی شعرپاف و بنای تاریخی شیرنگی از طریق شرکت تعاونی در اختیار هنرمندان قرار خواهد گرفت تا با برپایی بازارچه‌های صنایع‌دستی، کمبود زیرساخت‌های فروش جبران شود. این مکان‌ها دیگر محدود به ساعات اداری نخواهند بود و به اندازه حضور هنرمندان و بازدیدکنندگان فعال خواهند بود. بسیاری از شهروندان ماه به بافت تاریخی استرآباد آشنایی ندارند و تا به حال از این محله بازدید نکرده‌اند. این قبیل رویدادها بهانه‌ای هستند تا این عزیزان از بافت تاریخی استرآباد بازدید کنند. خواهشی که از اصحاب رسانه دارم این است که اطلاع‌رسانی‌های لازم را به شهروندان عزیز انجام دهند که از این فرصت‌ها به خوبی برای معرفی بافت تاریخی، عرضه محصولات صنایع‌دستی و نتیجه‌محامیت از هنرمندان استان استفاده شود. همچنین در نیمه دوم شهریورماه که پیک سفر است، برنامه‌های فرهنگی - هنری در سایر سایت‌های گردشگری استان در نظر گرفته شده است تا مسافرینی که وارد استان گلستان می‌شوند از ظرفیت‌های گردشگری استان و برنامه‌های فرهنگی ماستفاده کنند. زلیخا عادل، مدیرعامل اتحادیه شرکت‌های صنایع‌دستی استان گلستان و از بنیان‌برگزاری این بازارچه ضمن ابراز امیدواری برای برگزاری این قبیل رویدادها در سال‌های آینده عنوان کرد: جشن وحدت با همکاری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گلستان و اتحادیه شرکت‌های صنایع‌دستی استان در محل

استاندار گلستان از اجرای طرح نشان‌دار کردن مالیات‌ها به عنوان گامی اساسی در توسعه استان سخن گفت و تأکید کرد: با بودجه ۴۶۰ میلیارد تومانی برای ۲۳ پروژه از مسیر اجرای این طرح، تحول عظیمی در زیرساخت‌های استان ایجاد خواهد شد. به گزارش روابط عمومی، علی اصغر طهماسبی در جلسه جمع بندی موضوع نشانه گذاری مالیات با اشاره به ابلاغ این طرح از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، توضیح داد: سال گذشته به دلیل آشنابودن دستگاه‌ها، تنها ۲۵ درصد ظرفیت آن محقق شد، اما در سال جاری با اطلاع‌رسانی زودهنگام و جلسات هماهنگی، انتظار مشارکت گسترده‌تری داریم. طرح نشان‌دار کردن مالیات فرصتی برای مشارکت مستقیم مودیان فراهم می‌کند تا با انتخاب پروژه‌های مورد نظر، هم خیر کنند و هم مالیاتشان را هدفمند به توسعه استان برسانند. استاندار گلستان ادامه داد: این طرح که به مودیان امکان می‌دهد مالیات خود را به پروژه‌های اولویت‌دار مانند آموزش، سلامت، ورزش و جاده‌سازی اختصاص دهند، با بودجه ۴۶۰ میلیارد تومانی برای ۲۳ پروژه، می‌تواند تحول عظیمی در زیرساخت‌های گلستان ایجاد کند. بر اساس گزارش حاجی مشهلی، مدیرکل

هفته وحدت در گلستان

غزاله صیدانلو- هرساله هفته وحدت بهانه‌ای برای تقویت پیوند اهل تسنن و تشیع است. این مناسبت به علت بافت جمعیتی گلستان، جایگاه ویژه‌تری پیدا می‌کند تا تجلی گر هرچه بهتر وحدت باشد. امسال با همکاری اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گلستان و اتحادیه صنایع‌دستی استان از این فرصت استفاده شد تا ضمن گرامیداشت هفته وحدت، فرصتی نیز برای عرضه محصولات هنرمندان صنایع‌دستی استان در قالب یک بازارچه فراهم شود. این بازارچه سه‌شنبه و چهارشنبه، ۱۷ و ۱۸ شهریورماه در محل اداره کل میراث فرهنگی برگزار شد و سرانجام پس از جشنی که به مناسبت هفته وحدت در مکان مذکور برگزار شد، پایان یافت. فریدون فعالی، مدیرکل اداره میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان گلستان به‌عنوان متولی جشن وحدت و بازارچه صنایع‌دستی در همین باره گفت: بازارچه صنایع‌دستی به مناسبت ولادت حضرت رسول در بافت تاریخی استرآباد با مشارکت و همکاری اتحادیه صنایع‌دستی استان برگزار شد. برخی از هنرمندان ما از سراسر استان فرصت عرضه محصولاتشان در این نمایش را پیدا کردند. بنا داریم در آینده

ادامه یادداشت اول

دستاوردها یا مسئولیت فراموش شده؟

فرسودگی شبکه‌های توزیع برق و عدم سرمایه‌گذاری کافی در توسعه زیرساخت‌ها، یکی از عوامل اصلی قطعی‌های مکرر برق در گلستان است. مسئولان باید به جای تفرقه‌اندازی، به فکر نوسازی و تقویت شبکه‌های توزیع برق باشند. استان گلستان با داشتن پتانسیل بالای تولید انرژی‌های تجدیدپذیر، می‌تواند با سرمایه‌گذاری در این زمینه، بخشی از نیاز خود به برق را تأمین کند و از فشار بر شبکه‌های موجود بکاهد. متأسفانه، تاکنون توجه چندانی به این موضوع نشده است. ناگفته نماند که در طول تابستانی که هنوز هم به پایان نرسیده، اعتراضات زیادی از سوی مردم در مورد قطعی برق صورت گرفت. اما متأسفانه، مسئولان شرکت توزیع برق به این اعتراضات بی‌توجهی کردند و هیچ‌گونه پاسخ‌قانع‌کننده‌ای به مردم ارائه نکردند. قطعی‌های برق علاوه بر سلب آسایش، خساراتی نیز به لوازم برقی مردم وارد آورد اما شرکت توزیع نیروی برق، خود را در قبال خسارات وارده به شهروندان ناشی از نوسانات برق مسئول ندانسته و با بهانه اینکه قصور شرکت محرز نیست از زیر بار پرداخت خسارت شانه خالی کرده است. بی‌راه نیست اگر بگوییم به جای دستاوردهایی، به فکر حل مشکلات باشیم. به جای آنکه مسئولان شرکت توزیع برق، به دنبال دستاوردهایی و توجیه ناکارآمدی خود باشند، باید با پذیرش اشتباهات گذشته، به فکر حل مشکلات موجود و جلوگیری از تکرار آن‌ها در آینده باشند. مردم گلستان شایسته دریافت خدمات بهتری هستند و نباید قربانی سوءمدیریت و بی‌توجهی مسئولان شوند. امید است مسئولان مربوطه، با درک صحیح از شرایط موجود و با اتخاذ تدابیر مناسب، گام‌های مؤثری در جهت رفع مشکلات برق استان گلستان بردارند و از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته جلوگیری نمایند. در غیر این صورت، دستاورد واقعی، چیزی جز افزایش نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی مردم را در پی نداشته است.

خبر

امیر شیر توماج و انجمن کوراش



دکتر امیر شیر توماج فرماندار سابق گمیشان و آق قلا به عنوان سرپرست کمیته اقتصادی انجمن کوراش ایران منصوب شد. داریوش خسرو یار، رئیس انجمن کوراش کشور در ابلاغ خود اظهار امیدواری کرده است که دکتر توماج با توجه به تخصص و تجربه‌های اجتماعی و سیاسی نقش مؤثری در گسترش ورزش کوراش داشته باشد. برای توماج در این مسوولیت آرزوی موفقیت می‌کنیم.

گلستان پیشتاز پایداری انرژی در گرمای تابستان

خورشیدی برای کمیته امداد، ۱۸ پروژه اداری و ۳۳ دستگاه اجرایی تا پایان ماه تکمیل می‌شود. وی گفت: پروژه‌های ۹۶ مگاواتی و ۱۶۰ هکتاری گازی و خورشیدی در حال اجراست و نیروگاه ۵۰۰ مگاواتی علی‌آباد و ۱۰۰ مگاواتی بانک دی پیگیری می‌شود. مدیرکل توزیع نیروی برق گلستان گفت: در حالی که میانگین خاموشی‌ها در کشور به دلیل خشکسالی و مصرف بالا افزایش یافته بود، گلستان با کشف ماینرهای غیرمجاز و توسعه انرژی خورشیدی، ناترازی را به حداقل رساند. به گفته موسوی دستگاه‌های اجرایی موظف به تأمین ۲۰ درصد انرژی از خورشید هستند و در غیر این صورت با تعرفه آزاد مواجه می‌شوند.

در حالی که میانگین جهانی برای مناطق روستایی ۸۳ درصد و شهری ۹۷ درصد است. مدیرکل نیروی برق گلستان ادامه داد: اوج مصرف برق استان از ۶۰۰ مگاوات در روزهای عادی به هزار و ۸۵۰ مگاوات در روزهای گرم سال رسید که با واردات ۹۱۵ مگاوات از علی‌آباد، ۷۰۰ مگاوات از خراسان، ۳۵۰ مگاوات از شاهرود، ۴۷۰ مگاوات از سمنان و ۳۵۰ مگاوات از ترکمنستان، توانستیم پایداری شبکه را حفظ کنیم. موسوی افزود: حتی با چالش‌هایی مثل طوفان و ریزگردها، خطوط برق را با ماشین‌های آتش‌نشانی شست‌وشو دادیم تا حوادث مدیریت شود. مدیرکل توزیع نیروی برق گلستان بیان کرد: در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، ۷۰۴ اشعاع پنج کیلوواتی

مدیرکل توزیع نیروی برق گلستان گفت: با وجود گرمای بی‌سابقه ۴۴ درجه و رطوبت ۵۶ درصدی، تیم توزیع برق با همکاری همکاران و حمایت‌های استانی موفق به مدیریت پیک مصرف ۱۸۵۰ مگاواتی بدون خاموشی گسترده شد که این دستاورد نتیجه هم‌افزایی دولت و مردم در برابر چالش‌های اقلیمی است. به گزارش روابط عمومی، سیداحمد موسوی در ستاد مدیریت بحران گلستان اظهار کرد: ظرفیت صنعت برق کشور طی دهه‌های اخیر ۱۳ برابر رشد کرده، تولید ۳۳ برابر، انتقال ۲۳ برابر، شبکه ۱۲ برابر و تعداد مشترکین به ۴۰ میلیون خانوار رسیده است. وی بیان کرد: گلستان در برق‌رسانی کشور پیشتاز است و ۱۰۰ درصد روستاهای استان برق دارند،

کروکدیل تنها

برو و بیای ناهارخوران

چند روزی است که موضوع استقرار عوارضی در ابتدای جنگل ناهارخوران به بحث داغ محافل شهری و روستایی گرگان و حتی استان تبدیل شده است. موافقین طرح معتقدند تمام نقاط گردشگری کشور و استان عوارضی دارد، چرا ناهارخوران نداشته باشد و جوری این موضوع را بیان می کنند که گویی این منطقه گردشگری از سیل روان پول و ... عقب مانده است. مخالفین طرح می گویند دیگه همین نمونه که ناهارخوران رو پولی کنیم! آخه چرا نمی گذارید این مردم نفس بکشند! اگر هم می خواهید پولی کنید، بچه های استان، پلاک های ۵۹ و ۶۹ که نباید پول بدهند! موافقین به مخالفین می گویند چرا جنگل کبودال و اسکله بندر رکن و آرامگاه خالد نبی و میل گنبد کاووس بلیط داشته باشد اما ناهارخوران نداشته باشد؟! مگر ما چه چیزمان کمتر از آنان است. در بین اما فارغ از مخالفان و موافقان طرح به نظر می رسد آنان که از قصی نقاط استان و کشور می آیند و ناهارخوران را نه برای گردشگری که برای شام خوران بر می گزینند و صرف جای و قلیان آخر شب و خوابیدن در چادرها و کف خیابان، تمام سرخوردگی های کودکی و نوجوانی خود را می خواهند یک جا تخلیه کنند!! در باریکه جویی تن می شوید چنانکه گویی استخری مجهز با آبی پاکیزه است! در باریکه جایی کباب می پزند غافل از آنکه آن مکان زمانی باغچه ای با گل های بنفشه بوده است! باریکه درختانی را با تبر تکه تکه می کنند بدون نظارتی که اینها نهال های یک ساله در حاشیه خیابان هستند! و در باریکه فضایی بند رخت می آویزند بی آنکه به شاخه های خم شده بین دو طرف بند توجهی داشته باشند! از خوردنی ها، نوشیدنی ها و کشیدنی های مختلف در دل تاریکی فضا بهره می برند و خلاصه آنچه در تفرجگاه های دیگر حتی امکان فکر کردن به آن را ندارند در ناهارخوران در قالب عملی، تجربه می کنند. ناهارخوران اما مظلوم است، ناهارخوران در وطن خویش غریب است و صدای غربت ناهارخوران از پل سید مسعود پایین تر نمی آید. ناهارخوران نمی خواد همچون نازنجستان قوام شیراز، ائل گلی تبریز، غار علیصدر همدان و ... مورد توجه مدیران محترم باشد، اما خدا وکیلی با یکی از المان هایی که گرگان با آن در سطح کشور و حتی بین الملل شناخته شده است، درست برخورد کنید و مهربان تر باشید. بابا این ناهارخوران هم یه روزایی برا خودش برو بیایی داشته، کیا بیایی داشته، این طور حرمتش رو نشکنید. عوارضی بنارید اما طوری رفتار نکنید که انگار صدقه بگیر گردشگران است، ابهتش، صلابش، حرمتش و اصالتش رو حفظ کنید لطفا!!!

امضا: سیاوش کیانی پور

آن بپردازیم. سریال در واقع روایت تقابل و تنازع جریان های سیاسی موثر در انقلاب است. جریان چپ کمونیستی، هواداران دانشگاهی جریان چپ، جریان سنتی بازار، ساواک و کارآفرینان تا حدودی وابسته به دربار، ارتش و خانواده های وابسته به سلطنت و البته مردم! نویسنده برای هر کدام از این جریان ها نمادی برگزیده است که یا مستقیم و یا به شکل ضمنی هر کدام از این جریان ها را نمایندگی می کنند و در ادامه با اطلاعات امروزی!! به روایت و قضاوت نقش آنها در انقلاب می پردازد. جریان که بیش از همه مورد نقد تند نویسنده قرار می گیرد جریان چپ کمونیستی که به عنوان منحرف کننده جریان اصیل تحول خواهی مردم تصویر میشود و در یک برداشت رادیکال نفوذ این جریان در دانشگاه و کارگران را زمینه ساز آسیب می داند که با یک برداشت موسع ذهنی، می تواند تا زمان حال نیز ادامه داشته باشد. البته می توان برداشت های شاذ از پایان بندی تلخ و آبیندی شده سریال نیز داشت که بازگویی آن سبب اسپویل میشود فلذا باشد برای وقتی و مجالی دیگر. در یک جمع بندی کلی جسارت کارگردان در انتخاب برهه زمانی و بستر روایت داستان در کنار بازی قابل قبول بازیگران به خصوص بابک حمیدیان و پانته آ پناهی ها و البته موسیقی پایانی سریال با صدای فوق العاده علیرضا قربانی را می توان از نقاط برجسته و قوت سریال دانست. اما در کل با اثری متوسط روبرو هستیم که انتظارات را به لحاظ دراماتیک برآورده نمی سازد اما به جهت قضاوت تاریخی حرفی برای گفتن دارد.

اعضا هیات علمی دانشگاه گلستان

اگرچه کارگردانی پاکروان به لحاظ سختی های ساخت چنین اثری قابل قبول است اما به سناریو اشکالات فراوانی می توان گرفت. به طور مثال پرداخت روابط بین انسان ها به هیچ وجه به عمق لازم برای پذیرش و همزاد پنداری نمی رسد و کارگردان گویی منطق روابط و شکل گیری اتفاقات را پیش از روایت داستان ساخته است. نویسنده بسیاری از جزئیات داستان را برای مخاطب از پیش دانسته می انگارد در حالی که بسیاری از بینندگان با جریانات آن زمان آشنایی عمیقی ندارند و این موضوع سبب تاخیر بیننده در همراهی با سیر داستان می کند و روابطی که با کمترین عمق شکل میگیرد و خیلی زود از هم می گسلد. شخصیت ها نیمه عمر کوتاهی دارند و بیشتر به بازیگران تیزرهای تبلیغاتی می مانند که جمله ای و یا تکه روایتی را بر عهده می گیرند و بدون آگاهی از سرنوشتشان در پایان رها می شوند. اوج این روایت های دم دستی در پایان سریال است جایی که روایت های نیمه تمام و سرگشتگی مخاطب از سرنوشت شخصیت ها و اتفاقات تا حد زیادی غیرمنطقی! اصطلاحاً توی ذوق می زند و مخاطب را در سرگشتگی رها میکند. به زعم نگارندگان، دلیل تمام این اتفاقات الگوی از پیش تعیین شده نویسنده است؛ جایی که پاکروان نویسنده ای با رایحه جامعه شناسی از پاکروان نویسنده درام گوی سبقت را می رباید به این معنی که درام و منطق شکل گیری و گسست روابط انسانی فدای رساندن پیام و برداشت جامعه شناسانه سناریست از تحولات حین انقلاب میگردد. فلذا است که بیش از تحلیل و نقد داستانی و کارگردانی سریال باید به تحلیل تاریخی

بهبانه این نوشتار پرداختن به تازه ترین اثر تینا پاکروان یعنی تاسیان است که به تازگی پخش آن از شبکه نمایش خانگی پایان یافته است. تینا پاکروان که اخیراً تمایل و علاقه زیادی به فعالیت و روایت داستان های عاشقانه در بستر تاریخ معاصر پیدا کرده است در آخرین اثرش یعنی تاسیان به داستانی عاشقانه از جنس قصه های شاهزاده و گدا در دل حوادث منجر به انقلاب ۱۳۵۷ پرداخته است. انتخاب این برهه از تاریخ بیش از آنکه رافع برخی محدودیت ها در داستانگویی باشد و یا روایتگر اتفاقی خاص که نیازمند تعریف قصه در سال های پایانی منجر به انقلاب باشد، به نظر می رسد دستمایه ای است برای قضاوت تاریخی نویسنده سریال از جریان هایی که انقلاب را رقم زده اند و به شکل ضمنی به واکاوی میراث آن دوران از دریچه نگاه امروزی می پردازد! از همین رو است که بیش از آنکه بخواهیم به نقد و بررسی کارگردانی سریال بپردازیم سناریو را مو شکافی خواهیم کرد و اساساً سریال، سریال نگارنده است تا سریال کارگردان! البته این بدان معنا نیست که کارگردان حرفی برای گفتن ندارد. پاکروان بمانند همیشه قصه اش را آرام و تقریباً بدون لکنت و قابل قبول پیش می برد و سریال برای بیننده قصه ای برای روایت دارد اما همانگونه که روایت عاشقانه داستان که علی الظاهر محور اصلی سریال است؛ فرعی است بر اصل قضاوت و تحلیل تاریخی - سیاسی انقلاب ۵۷، سایه قصه و سناریو نیز بر کارگردانی مستولی است و به عبارت دیگر این تینا پاکروان نویسنده است که مهار داستان را در دست گرفته و پاکروان کارگردان را به هر سوی که خود خواهد می کشاند



در نقد سریال تاسیان

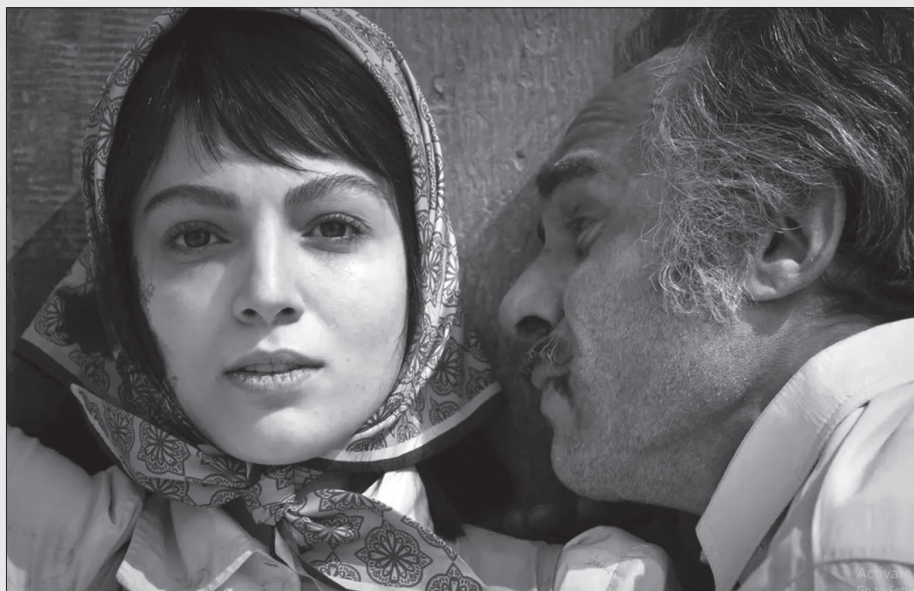
عاشقانه ای

جامعه شناسانه

در بستر انقلاب!!!

امیر بابایی-حسین میقانی

در بحبویه زمانه ای که سریالهای خانگی مانند قارچ از صفحه تلویزیونهای خانگی و از شبکه های غیر دولتی به نمایش در می آیند و هر روز تعداد آنها بیشتر و بیشتر میشوند؛ جای تعجب نیست که مسیر بسیاری از کارگردانان و بازیگران بجای صداوسیما این شبکه ها باشد (مهمترین علت آن شاید محدودیت های مشخص اعمالی در حوزه سناریو و تصویر از سمت صدا و سیما باشد؟!) که دلایل آن میتواند موضوع بحث مفصل جداگانه ای باشد. کارگردانان اکثر این سریالها مردانی اند که مدت زمانی در سینما فعال بوده و اکنون و به دلیل انتفاع قابل توجه اقتصادی؛ اقبال مخاطب و آزادی عمل بیشتر در این بستر، به فکر روی آوردن به سینمای خانگی افتاده و سریالهای سریالی! را روانه منازل ما کرده اند. در این میان، کارگردانان زن سینما و حوزه تصویر ایران که در حال فعالیت باشند اندک شمار اما شاخص اند. اگرچه مدت هاست از منبژه حکمت، رخشان بنی اعتماد و تهمینه میلانی اثری ندیده ایم؛ شاید افزایش سن یا گزیده کاری و مسائلی از این قبیل مزید بر علت شده باشد که در نهایت بانوان فعال در این حوزه کم تعداد شده اند اما همچنان کارگردانان زن شاخصی میتوان یافت که به فعالیت در این حوزه مشغولند و در یک ارزیابی کلی حتی میتوان ایشان را موفق تر از مردان دانست. از میان کارگردانان فعال، تینا پاکروان و نرگس آبیار نسبتاً پرباکراند و



«از دنده چندم درد»



آناهیتا فرحبخش، گرگان

از دنده چندم درد شکسته شدن شامل شمارش معکوس است؟ پیوند نمی دهد. نازنج را به کردستان صدای خس خس شش‌های سوراخ؟ در خواب

دیده بودم که زنده می‌مانی با یک دست و دو پایی که اضافه‌تر در چمدان از گیت رد می‌کنی در دستورالعمل دست اضافی گرفتن حرارت پیشانی را فراموش کردند بنویسند و پاها هم تاول می‌زنند در نهایت از قدم زدن‌های مخفیانه در تهران لبو برای هوس کردن زیادی دم‌دستی نیست؟ مثلاً پشن فروت و تو زیر لب بخوانی شب عید است و بار از ما پشن فروت می‌خواهد س‌با دهن نفس بکشی – سیگار می‌کشی شما؟ در دَم گفته بودم نه (دیگر نگفتم گاهی که دَنگم بگیرد) و خس خس سینه را ربط داده بود به بیماری و اصلاً نفهمید

یک جایی از ری‌هام لای ندله-پنج در اتوبان آخر تهران گیر کرده دکتر هم دکترهای قدیم اصلاً هر چیز قدیمی که شد ایرادهایش فراموش می‌شود اما نازنج از بوی عجیب بهارش همیشه لو رفتنی است باید به مامور گمرک جواب تمام سوال ها را داد چرا در چمدانت یک دست و چند پای اضافی و این همه نازنج داری؟

– پرواز شماره نمی‌دانم چندم

پرید

بدون اینکه نشستی ریه‌هایش را فهمیده باشد کسی–

شعری در منشور نقد



سید مهدی جلیلی

اشاره

استفاده از نظریه‌های زبان‌شناسی در بررسی شعر، مزایای قابل توجهی دارد. این نظریه‌ها چارچوب‌هایی علمی و ساختاری فراهم می‌کنند و با این کار، تحلیل شعر از سطح ذهنی و ذوقی، به سطحی روشمند و قابل ارزیابی ارتقا می‌یابد. رویکرد نظریه‌پردازانی چون هلیلی با تمرکز بر فراتقش‌های زبانی، و نندایک با تمرکز بر ساختارهای قدرت و ایدئولوژی، امکان کشف معناهای ضمنی و چندلایه را فراهم می‌سازند. این نظریه‌ها، به‌ویژه در شعرهایی با مضامین اجتماعی، سیاسی یا اعتراضی، می‌توانند به تحلیل دقیق‌تر گفتمان‌های نهفته در متن کمک کنند و دیگر اینکه نظریه‌ها ابزارهایی برای مقایسه سبک‌ها، ساختارها و گفتمان‌های شعری در بسترهای تاریخی و فرهنگی فراهم می‌کنند. با وجود این مزایا، در صورت عدم توجه به ماهیت شاعرانه‌ی متن، می‌تواند با آسیب‌هایی چون تقلیل شعر به ساختارهای ماشینی، خشکی زبان تحلیل، تسلط چارچوب بر متن و نادیده گرفتن زمینه‌های فرهنگی و تاریخی خاص شعر فارسی؛ همراه باشد. نکته مهم این است که تحلیل‌ها باید در خدمت متن باشند، نه اینکه در خدمت اثبات نظریه قرار گیرد و از همه مهم‌تر، ترکیب این رویکردها با نگاه زیبایی‌شناختی، تاریخی و شاعرانه

این شعر با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبان در سه سطح هلیلی، تجربه‌ای چندوجهی از زیستن در مرزهای جسم، خاطره، و جغرافیا را بازنمایی می‌کند. گسست‌های نحوی، تصاویر استعاری، و لحن گفت‌وگویی، آن را به متنی تبدیل کرده‌اند که هم از نظر زبان‌شناختی و هم از نظر ادبی، ظرفیت تحلیل‌های عمیق‌تری دارد.

است. در این صورت است که می‌توان به تحلیلی چندوجهی و غنی دست یابیم؛ تحلیلی که هم به ساختار توجه دارد هم به روح شعر. در تحلیل شعر «از دنده چندم درد» از شاعر خوب گرگانی، آناهیتا

این شعر ، در چارچوب نظریه ون‌دایک، متنی انتقادی است که با زبان استعاری و ساختارهای گسسته، تجربه‌ای از بدن، مهاجرت، و قدرت را بازنمایی می‌کند.

فرحبخش، به‌خلافه‌ترین شکل ممکن، از دو نظریه مرتبط با فضای این شعر، یعنی؛ «نظریه نقش‌گرای هلیلی» و «تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک» بهره برده شده و حاصل آن نگارنده را بر آن داشته تا در مروری دیگر، بر اساس مؤلفه‌های پسامدرن به خوانش شعر بپردازد و سرانجام نیز از دقت زیباشناسانه در موسیقی شعر بهره گرفته شده است. و این‌همه در پی‌پی‌بردن به چگونگی انسجام‌متنی و میزان آن بوده‌است.

بررسی بر اساس نظریه زبان‌شناسی نظام‌مند هلیلی

«از دنده چندم درد» با بهره‌گیری از زبان استعاری، گسست نحوی، و تصویرسازی‌های غیرخطی، تجربه‌ای ذهنی و جسمی از درد مهاجرت، خاطره و هویت را بازنمایی می‌کند. تحلیل آن بر اساس نظریه زبان‌شناسی نظام‌مند هلیلی (Systemic Functional Linguistics) نشان می‌دهد که معنا در این متن نه از واژگان منفرد، بلکه از روابط میان عناصر زبانی در بافت موقعیتی و بینامتنی شکل می‌گیرد. مایکل هلیلی زبان را به‌مثابه یک نظام معناشناختی می‌بیند که سه کارکرد اصلی دارد:

- کارکرد اندیشگانی (Ideational): بازنمایی تجربه‌ها، رویدادها و روابط.
- کارکرد بینافردی (Interpersonal): تعامل میان گوینده و مخاطب، موضع‌گیری، نگرش.
- کارکرد متنی (Textual): سازمان‌دهی و انسجام متن.

در این شعر فرحبخش، این سه کارکرد به‌صورت درهم‌تنیده عمل می‌کنند و ساختاری چندلایه از معنا می‌سازند.

تحلیل زبان‌شناختی شعر

۱. کارکرد اندیشگانی: بازنمایی تجربه‌ها

–فرایندهای ذهنی و جسمی: «از دنده چندم درد» «نشستی ریه»، «تاول‌پاها» همگی تجربه‌های جسمی هستند که با استعاره‌های ذهنی آمیخته‌اند. –فرایندهای وجودی و رابط‌ای: «نازنج از بوی عجیب بهارش همیشه لو رفتنی است» نشان‌دهنده رابطه میان شیء و ویژگی‌اش است. –فرایندهای فعلی پیچیده: «در چمدان از گیت ردمی‌کنی» و «پرواز پرید» نوعی کنش گری در بستر مهاجرت و عبور از مرزها را بازنمایی می‌کند.

۲. کارکرد بینافردی: موضع‌گیری و تعامل

–استفاده از ضمیر دوم شخص: «تو زیر لب بخوانی» «سیگار می‌کشی شما؟» «اشان دهنده گفت‌وگویی ضمنی یا مخاطبی خاص یا خیالی است. –لحن پرسشی و تعجبی: «لبو برای هوس کردن زیادی دم‌دستی نیست؟» نوعی موضع‌گیری انتقادی یا طنزآمیز نسبت به مصرف‌گرایی یا نوستالژی.

– استفاده از نقل قول مستقیم و غیرمستقیم: «در دَم گفته بودم نه» و «دیگر نگفتم». –ساختار روایت را به گفت‌وگویی درونی تبدیل می‌کند.

۳. کارکرد متنی: انسجام و سازمان‌دهی

– گسست نحوی و پرش‌های تصویری: شعر از یک ساختار خطی پیروی نمی‌کند؛ تصاویر از «دنده پنج» تا «نازنج» و «پشن فروت» به‌صورت آزاد و غیرترتیبی ظاهر می‌شوند. – تکرار واژگان کلیدی: «نازنج»، «دست اضافی»، «ریه»، «پرواز» به‌عنوان موتیف‌هایی تکرار شوند؛ له‌سجام‌معنایی ایجاد می‌کنند. – استفاده از تضادها: «لبو» در برابر «پشن فروت»، «دکترهای قدیم» در برابر «دستورالعمل جدید» نوعی نقد فرهنگی و اجتماعی را القا می‌کند.

نقد ادبی و سبک‌شناسی

شعر حاضر در سبک پست‌مدرن و نئوسوررئالیستی قرار می‌گیرد. ویژگی‌های برجسته آن:

– تصویرسازی‌های غیرمنطقی اما حسی: «یک دست و دو پای اضافی در چمدان»، «نازنج در گمرک» همگی استعاره‌هایی از هویت، خاطره و بدن هستند. – زبان چندلایه و بینامتنی: ارجاع به تهران، کردستان، گمرک، پرواز، و حتی «پشن فروت» نوعی بینامتنیت فرهنگی و جغرافیایی ایجاد می‌کند. – نقد اجتماعی و روانی: شعر به‌طور ضمنی به مهاجرت، بیماری، هویت جنسی-جسمی، و فراموشی تاریخی اشاره دارد. این شعر با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبان در سه سطح هلیلی، تجربه‌ای چندوجهی از زیستن در مرزهای جسم، خاطره، و جغرافیا را بازنمایی می‌کند. گسست‌های نحوی، تصاویر استعاری، و لحن گفت‌وگویی، آن را به متنی تبدیل کرده‌اند که هم از نظر زبان‌شناختی و هم از نظر ادبی، ظرفیت تحلیل‌های عمیق‌تری دارد.

تحلیل شعر از منظر تئوری انتقادی گفتمان ون‌دایک

تحلیل شعر از منظر تئوری انتقادی گفتمان تئون آ. ون‌دایک (Teun A. van Dijk) می‌تواند لایه‌های پنهان قدرت، ایدئولوژی، و بازنمایی اجتماعی را در متن آشکار کند. این نظریه، زبان را نه فقط ابزار ارتباط، بلکه سازوکار بازتولید ساختارهای اجتماعی می‌داند. از منظر ون‌دایکی، این شعر با بهره‌گیری از استعاره‌های بدنی، ارجاعات جغرافیایی، و گسست‌های نحوی، تجربه‌ای از مهاجرت، هویت، و بدن آسیب‌دیده را بازنمایی می‌کند. از منظر نظریه انتقادی گفتمان، این متن حامل گفتمانی انتقادی است که ساختارهای قدرت، کنترل، و نظارت را در بسترهای پزشکی، امنیتی، و فرهنگی به چالش می‌کشد. ون‌دایک در نظریه‌اش سه سطح تحلیل را پیشنهاد می‌کند: ۱. تحلیل متنی (Textual Analysis): بررسی واژگان، نحو، انسجام و انسادهای زبانی.

۲. تحلیل بافتی (Contextual Analysis): بررسی موقعیت اجتماعی، تاریخی، و فرهنگی تولید و دریافت متن. ۳. تحلیل شناختی-اجتماعی (Cognitive–Social Analysis): بررسی نحوه بازنمایی گروه‌ها، ایدئولوژی‌ها، و قدرت در ذهن مخاطب.

تحلیل شعر در سه سطح ون‌دایک

۱. تحلیل متنی: زبان، ساختار و انسجام

لبخندش جانم را تازه می‌کند. کمی بعد، او می‌رود تا پول شتر مرد اعرابی را بدهد. من می‌مانم تا در آینه کمالش خودم را مرور کنم.

نگاهی به داستان «دسته گلی به ...»



محدثه عوض پور

ندبه محمدی، شاعر، داستان‌نویس و معلم، متولد بندرگز و ساکن گرگان است. از او علاوه بر شعرهای

داستان کوتاه

دسته گلی به بزرگی یک شتر



ندبه محمدی، بندرگز

ترسیده‌ام. می‌دوم و در دلم جاهایی را مرور می‌کنم که می‌توانم برای پنهان شدن روی‌شان حساب کنم. کافی‌ست آ‌ب‌ها از آسیاب بیفتند و مسجد خلوت شود؛ آن‌وقت

– گسست نحوی و پرش‌های معنایی: شعر با جملاتی ناقص؛ پرش‌های زمانی و مکانی، و ساختارهای غیرخطی، انسجام کلاسیک را کنار می‌گذارد. این گسست‌ها نشان‌دهنده ذهنی آشفته و تجربه‌ای تکه‌تکه‌شده‌اند. –واژگان بارگذاری‌شده: واژه‌هایی چون «نارنج» «دست اضافی»، «نشئی ریه»، «گمرک» «پرواز» حامل بارهای استعاره‌ای و اجتماعی‌اند. – نقل‌قول‌های ضمنی و مستقیم: «سیگار می‌کشی شما؟» و «در دَم گفته بودم نه» نشان‌دهنده تعاملات قدرت‌محور و کنترل اجتماعی‌اند. ۲. تحلیل بافتن: موقعیت اجتماعی و فرهنگی – مهاجرت و نظارت مرزی: ارجاع به «گمرک» «چمدان» «دست اضافی» و «پرسش‌های مأمور» بازنمایی تجربه مهاجرت و مواجهه با نظام‌های نظارتی است. – بدن به‌مثابه محل کنترل و آسیب: «نشئی ریه» «تاول پاها»، «دست اضافی» نشان‌دهنده بدن به‌عنوان محل قطع پزشکی، امنیت، و هویت است. – تضاد فرهنگی و مصرف‌گرایی: «لبو» در برابر «پشن فروت» نقدی است بر فاصله طبقاتی، مصرف‌گرایی مدرن، و نوستالژی بومی. ۳. تحلیل شناختی-اجتماعی: بازنمایی قدرت و ایدئولوژی – بازنمایی مأمور گمرک: به‌عنوان نماد قدرت، کنترل، و بی‌اعتمادی نسبت به «غیر» عمل می‌کند. – بازنمایی «توای مخاطب»: گاه قربانی، گاه کنش‌گر، و گاه ناظر است؛ این چندگانگی نشان‌دهنده پیچیدگی هویت در گفتمان مهاجرت و بیماری است. – ایدئولوژی پزشکی و فراموشی تاریخی: «دکترهای قدیم» و «دستورالعمل ناقص» نقادی است بر پزشکی مدرن و فراموشی تجربه‌های انسانی.

نقد گفتمانی و ادبی

از منظر ون‌دایک، این شعر نه‌تنها بازتابی از تجربه فردی، بلکه بازتولید و نقد ساختارهای اجتماعی است: – نقد قدرت پزشکی و امنیتی: شعر با زبان استعاره‌ی ساختارهای نظارت بر بدن و هویت را به چالش می‌کشد. –بازنمایی مقاومت در برابر فراموشی: «نارنج» به‌عنوان نماد حافظه و هویت، در برابر فراموشی تاریخی و نظارت مرزی ایستادگی می‌کند. – زبان به‌مثابه کنش سیاسی: استفاده از زبان غیرخطی، استعاره‌ی و چندلایه، خود نوعی مقاومت در برابر زبان رسمی و کنترل‌شده است. این شعر، در چارچوب نظریه ون‌دایک، متنی انتقادی است که با زبان استعاره‌ی و ساختارهای گسسته، تجربه‌ای از بدن، مهاجرت، و قدرت را بازنمایی می‌کند. این متن نه‌تنها روایت‌گر درد، بلکه کنش‌گر در برابر ساختارهای نظارت، فراموشی، و مصرف‌گرایی است.

بررسی مولفه‌های پست‌مدرن در این شعر

«از دنده چندم درد» مؤلفه‌های پست‌مدرن را در خود دارد.

۱. گسست روایی و ساختار غیرخطی
شعر از روایت خطی و منسجم فاصله می‌گیرد؛ تصاویر از «دنده‌پنج» تا «پشن فروت»

موسیقی، نقش‌های مختلفی در متن ایفا می‌کند، یکی از مهم‌ترین کارکردهای هنری آن، تداعی آوایی – معنایی است.

و «نارنج» به‌صورت پرشی و آزاد ظاهر می‌شوند. – این گسست، بازتابی از ذهنی تکه‌تکه‌شده و حافظه‌ای آسیب‌دیده است — ویژگی بارز پست‌مدرنیسم. ۲. چندگانگی هویت و بدن
– «دست‌اضافی» «پاهای اضافه» «نشئی ریه» نام‌هایی از بدن آسیب‌دیده‌اند؛ اما در عین حال، استعاره‌هایی از هویت چندپاره، مهاجر، و قربانی‌اند. – راوی نه‌فقط یک فرد، بلکه نماینده‌ی جمعی از قربانیان است که در مرز میان خاطره و فراموشی حرکت می‌کند. ۳. بیناهمنیت و ارجاع فرهنگی
– «کردستان» و «نارنج» دو نماد فرهنگی‌اند: کردستان به‌عنوان محل جنگ و مقاومت و قربانی، نارنج به‌عنوان نماد حافظه، بومی‌گرایی، و لو رفتن هویت. – «پشن فروت» در برابر «لبو» تضادی میان فرهنگ مصرف‌گرایی مدرن و نوستالژی بومی ایجاد می‌کند— نقلی پست‌مدرن بر جهانی‌شدن و ازخودبیگانگی. ۴. نقد قدرت و ساختارهای نظارتی

– مأمور گمرک، دستورالعمل پزشکی، و پرواز همگی نمادهایی از ساختارهای نظارت، کنترل، و بی‌اعتمادی‌اند. – شعر با زبان استعاره‌ی، این ساختارها را به چالش می‌کشد و تجربه‌ی قربانی را به مرکز معنا تبدیل می‌کند. ۵. بازی با زبان و طنز تلخ
– استفاده از لحن گفت‌وگویی، پرسش‌های غیرمنتظره («سیگار می‌کشی شما؟») و جمله‌ی طنزآمیز «شب عید است و یار از ما پشن فروت می‌خواهد» نوعی طنز تلخ و بازی زبانی با حتی پارودی بر مبنای «شب عید است و ... چغندر پخته می‌خواهد» است. – این بازی با زبان، از مولفه‌های اصلی پست‌مدرنیسم است که جدیت را با شوخی درمی‌آمیزد. زمینه‌ی تاریخی: حمله شیمیایی و حافظه جمعی
با توجه به اشاره‌ی مستقیم به «کردستان» و نشانه‌های جسمی مانند «نشئی ریه»، «خس خس سینه»، و «دنده‌پنج»، می‌توان شعر را بازنمایی تجربه‌ی یک قربانی حمله شیمیایی دانست. در این خوانش: – نارنج نماد حافظه‌ای است که «لو رفتنی» است؛ – ویژگی انتشار عطر نارنج و بهار نارنج؛ – یعنی نمی‌توان آن را پنهان کرد. – چمدان و گمرک نماد عبور از مرزها، اما با هویتی که نمی‌توان از آن گریخت.

– دست و پاهای اضافی استعاره‌ای از بدن تغییر یافته، شاید معلولیت بر اثر جنگ.

این خوانش، شعر را به متنی پست‌مدرن با بار تاریخی و سیاسی تبدیل می‌کند که هم از نظر فرم و هم از نظر محتوا، ساختارشکن و چندلایه است. سرانجام اینکه: «از دنده چندم درد» با بهره‌گیری از مولفه‌های پست‌مدرن – گسست، چندگانگی، بیناهمنیت، نقد قدرت، و بازی زبانی – تجربه‌ای از بدن، حافظه، و مهاجرت را بازنمایی می‌کند. در بستر حمله شیمیایی به کردستان (حلب‌چه)، این شعر نه‌تنها روایت‌گر درد، بلکه کنش‌گر در برابر فراموشی و بی‌عدالتی است.

کشنه

بررسی موسیقایی

موسیقی، نقش‌های مختلفی در متن ایفا می‌کند، یکی از مهم‌ترین کارکردهای هنری آن، تداعی آوایی – معنایی است. استخراج واج‌های تکرارشونده در این شعر با تمرکز بر واج‌آرایی‌هایی که نقش انسجام آوایی و موسیقایی دارند در جدول زیر بر اساس شمارش دقیق حروف در متن شعر انجام شده و فقط واج‌هایی را شامل می‌شود که در ایجاد موسیقی درونی و انسجام متنی نقش دارند.

جدول بسامد واج‌های برجسته

واج (حرف)	تعداد تکرار	ویژگی آوایی	نقش در انسجام
ن	31	بی‌قصداء، نرم	ندای سکوت، درون‌گرایی، خاطره
د	27	انفجاری، کوئنده	تکرار در «دست»، «دنده»، «دم‌دستی»؛ انسجام مفهومی و آوایی
ر	25	لرزان، روان	پیوند مفهومی با «ریه»، «پرواز»، «نارنج»
س	22	سایشی–نرم	ایجاد ریتم نفس‌گیر، همراه با /خ/
ت	21	انفجاری، تیز	در «تاول»، «توران»، «تکرار»؛ ایجاد ضرب‌آهنگ ذهنی
خ	18	سایشی–خش‌دار	ندای خس‌خس، ریه، درد تنفسی
م	19	بی‌قصداء، سنگین	در «مأمور»، «مردن»، «می‌مانی»؛ حس درونی و ایستایی
ش	16	سایشی–نرم	در «شش»، «شعاع»، «شیمیایی»؛ انسجام با مضمون تنفس و بدن
پ	14	انفجاری، سبک	در «پشن فروت»، «پا»، «پرواز»؛ تضاد فرهنگی و حرکت
ذ	13	سایشی–رنگ‌دار	در «زبانی»، «زنده»، «زرد»؛ رنگ‌آمیزی صوتی و معنایی

نکات برجسته موسیقایی

۱. از دنده چندم درد / شکسته شدن شامل شمارش معکوس است؟
– واج /د/ (۶ بار): دنده، چندم، درد، شکسته شدن
– واج /ش/ (۴ بار): شکسته شدن، شامل، شمارش
– واج /س/ (۳ بار): شکسته ، معکوس، است
۲.صدای خس خس شش‌های سوراخ؟
– واج /خ/ (۳ بار): خس خس، سوراخ
– واج /س/ (۴ بار): صدای، خس خس، سوراخ
– واج /ش/ (۲ بار): شش
۳.با یک دست و دو پایی که اضافه‌تر /در چمدان از گیت رد می‌کنی
– واج /د/ (۵ بار): دست، دو، در، چمدان، رد
– واج /ک/ (۳ بار): یک، که، می‌کنی
– واج /ر/ (۳ بار): اضافه‌تر، در، رد،
۴.در دستورالعمل دست اضافی / گرفتن حرارت پیشانی را فراموش کردند بنویسند

«از دنده چندم درد» با بهره‌گیری از مولفه‌های پست‌مدرن – گسست، چندگانگی، بیناهمنیت، نقد قدرت، و بازی زبانی – تجربه‌ای از بدن، حافظه، و مهاجرت را بازنمایی می‌کند. در بستر حمله شیمیایی به کردستان (حلب‌چه)، این شعر نه‌تنها روایت‌گر درد، بلکه کنش‌گر در برابر فراموشی و بی‌عدالتی است.

– واج /د/ (۶ بار): در، دستورالعمل، دست، کردند، بنویسند

– واج /ر/ (۵ بار): حرارت، را، فراموش، کردند

– واج /س/ (۳ بار): دستورالعمل، دست، بنویسند

۵.در نهایت / از قدم زدن‌های مخفیانه / در تهران

– واج /د/ (۴ بار): در، قدم، زدن‌های، در

– واج /ن/ (۴ بار): نهایت، زدن‌های، مخفیانه، تهران

– واج /ر/ (۳ بار): نهایت، زدن‌های، تهران

۶.لبو برای هوس کردن / زبانی دم‌دستی نیست؟

– واج /د/ (۴ بار): دم، دستی، زبانی، کردن

– واج /س/ (۳ بار): هوس، دستی، نیست

– واج /ب/ (۲ بار): لبو، برای

۷.و توزیر لب بخوانی /شب عید است و یار از ماپشن فروت می‌خواهد

– واج /ای/ (۴ بار): یار، بخوانی، عید، می‌خواهد

– واج /ب/ (۴ بار): بخوانی، لب، شب

– واج /ر/ (۳ بار): زیر، یار، فروت

۸.در دَم گفته بودم نه / (دیگر نگفتم گاهی که دَنگَم بگیرد)

– واج /د/ (۶ بار): در، دَم، بودم، دیگر، دَنگَم، بگیرد

– واج /گ/ (۶ بار): گفته، دیگر، نگفتم، گاهی، دَنگَم، بگیرد

– واج /ن/ (۳ بار): نه، نگفتم، دَنگَم

۹.یک جایی از ریه‌ام لای دنده‌پنج / در اتوبان آخر تهران گیر کرده

– واج /ر/ (۶ بار): ریه‌ام، در، آخر، تهران، گیر، کرده

– واج /د/ (۳ بار): دنده، در، کرده

۱۰.اما نارنج / از بوی عجیب بهارش / همیشه لو رفتنی است

– واج /ن/ (۳ بار): نارنج، رفتنی

– واج /ر/ (۳ بار): نارنج، رفتنی، بهارش

– واج /ب/ (۳ بار): بوی، عجیب، بهارش

۱۱.چرا در چمدانت یک دست و چندپای اضافی /و این همه نارنج داری؟

– واج /ن/ (۵ بار): در، چمدانت، دست، چند، داری

– واج /ن/ (۵ بار): چمدانت، چند، این، نارنج

– واج /پ/ (۲ بار): چرا، چمدانت

تحلیل واج آدایی

این واج‌آرایی‌ها نه‌تنها موسیقی درونی شعر را شکل می‌دهند، بلکه انسجام آوایی و احساسی آن را نیز تقویت می‌کنند. تکرار واج‌هایی مانند «ن»، «ان»، «ا» و «ش» در سراسر شعر، حس کوش، درون‌گرایی، لرزش و خش‌دار بودن را منتقل می‌کنند که با مضمون درد، مهاجرت، و بدن آسیب‌دیده، هم‌راستاست. – ترکیب واج‌های /خ/ و /س/ در «خس خس شش‌های سوراخ» نه‌تنها واج‌آرایی دارد، بلکه حس تنفس دشوار و خش‌دار را القا می‌کند. – تکرار /د/ در «دست»، «دنده»، «دستورالعمل»، «دم‌دستی» نوعی کوش ذهنی و تأکید بر بدن و نظارت را ایجاد می‌کند. – واج /ن/ با بسامد بالا در سراسر شعر حضور دارد و انسجام درونی و احساسی را تقویت می‌کند؛ به‌ویژه در واژگان مرتبط با حافظه و هویت. «از دنده چندم درد» ظاهری نامسجم دارد، اما با بررسی آن در منشوری از نظریه‌ها و نگاه‌ها، می‌بینیم که نه‌تنها، انسجام متنی مطلوبی دارد، بلکه از لایه‌های معنایی بهره‌مند است؛ موسیقی سرشاری دارد و همین موسیقی علاوه بر کارکرد القایی آوایی – معنایی، به عنوان عنصری انسجام‌بخش عمل می‌کند.

منابع: زبان بافت و متن – جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی– نشانه‌شناختی، مایکل هلبلی و رقیه حسن، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، ۱۳۹۳، تهران: علمی مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کای انتقالی، تون‌آدریاس فان دایک، ترجمه پرویز ایزدی، ۱۳۸۲، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها
آشناسی زبان فارسی: آواها و ساخت آوایی هجد، یللاله ثمره، ۱۳۸۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی

خاموشی صدای نادر غزل و پرواز پرندوار شعر

احساس، که تجلی اصالت و زیبایی بودند. حضور گرم و نگاه دقیق او در مجامع ادبی گلستان، همواره مایه‌ی روشنی و انگیزه بود؛ و اکنون جای خالی‌اش، در دل و کلام ما سنگینی می‌کند. یادش در خاطرمان زنده خواهد ماند؛ در شعرهایی که هنوز طنین صدای او را دارند، و در دل‌هایی که با او شعر را زیسته‌اند.

رمال‌های کولی در پارک خوانده‌اند

از خط دست من غم بسیار بعد تو

تنها به انتظار نگاهت نشسته‌اند

گل‌های خشک خانه بیمار بعد تو

لیخندهای ساده‌شان هم که گم شدند

در تنگنای غصه تکرار بعد تو

اینجا تمام زاویه‌ها غرق در تواند

با خاطرات روشن و کش‌دار بعد تو

از بغض‌های کهنه من حرف می‌زند

اندوه پشت هر نَب گیتار بعد تو

انگار که تمام مرا دود می‌کند

داغی که دیده هر نخ سیگار بعد تو

پیش تو مرگ هم هیجانی قشنگ داشت

حالا چه زندگی شده دشوار بعد تو

تسلیمیت

بعد تو



نادر پرندوار

تعبیر خواب‌های من انگار بعد تو

سنگ است تا همیشه و دیوار بعد تو

«

بازگشت جاودانه:

تجلی اسطوره و بودا در چرخه حیات فیلم

«بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار»



سیدحمیدشریفنیا

در جهانی که غرق در شتاب و آشوب است، فیلمی چون «بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار» همچون نفس کشیده‌شده‌ای در سکوت کوهستانی، تماشاگر را وامی‌دارد تا ایستاده، به درون نگاه کند. این اثر آرام و بی‌ادعا از کیم کی‌دوک، نه صرفاً روایتی درباره یک راهب و شاگردش، بلکه ماترایی سینمایی است در ستایش چرخه‌های زندگی و مرگ، میل و رهایی، گناه و تطهیر. فیلم به‌جای بهره‌گیری از کلام، از سکوت می‌گوید از آب و چوب و نفس، از عبور فصل‌ها و تکرار آن‌ها. در دل طبیعتی بکر، در معبدی که چون قویی خاموش بر سطح دریاچه‌ای دورافتاده شناور است، روح انسان در مسیر آگاهی‌اش به تماشای خویش می‌نشیند. ساختار فیلم بر اساس تقسیم چهار فصل طبیعت شکل گرفته است، اما این چهار فصل، تنها نمونه‌های اقلیمی نیستند بلکه چهره‌های مختلفی از هستی‌اند که از دل اسطوره و عرفان برآمده‌اند. بهار، کودکی معصوم است؛ تابستان، شهوت جوانی؛ پاییز، آگاهی تلخ پس از خطا؛ و زمستان، زمان مکاشفه و رهایی. بازگشت به بهار در پایان فیلم، نه‌بازگشتی ساده به آغاز، بلکه نشانه‌ای است از چرخش بزرگ هستی: سمسار، چرخه‌ی بی‌پایان تولد و مرگ، که در آن هر روح، بارها و بارها از خود می‌گذرد تا خویش را بیابد. در فصل نخست، کودک به معبد وارد می‌شود و با حیوانات اطراف بازی می‌کند. اما بازی او، بازی معصومه‌ای نیست. او سنگ‌هایی به پشت ماهی، قوریانه و مار می‌بندد و در تقابلی کودکانه، آن‌ها را به بند می‌کشد. این کنش، بسیار فراتر از یک بازی کودکانه است؛ تصویری اسطوره‌ای از نخستین لحظه‌های ورود انسان به جهان مادی، لحظه‌ای که بی‌خبر از قانون اخلاق، دست به آزار می‌زند. استاد پیر، با صبر و سکوت، کودک را مجبور می‌کند تا همان رنج را بر پشت خود حس کند؛ نه برای مجازات، بلکه برای درک پیوند میان کنش و پیامد. در اینجا، قانون کارما برای نخستین بار متجلی می‌شود؛ نه به‌عنوان کیفر، بلکه به‌عنوان آموزش. حیواناتی که کودک با آن‌ها تعامل دارد هرکدام بار اسطوره‌ای خاص خود را دارند. ماهی، نماد آگاهی و حیات، اکنون زیر بار سنگی بیهوده، در مسیر مرگ است. قوریانه، که دوزیستی‌اش یادآور گنار از ناخودآگاه به آگاهی ست، قربانی گسست طبیعی خود می‌شود. و مار، نماد کهن سال‌نروهای شهوتی و تولد دوباره، به بند کشیده می‌شود، آن‌هم پیش از آنکه کودک معنا یا خطر آن را درک کند. در این صحنه، روح کودک وارد مرحله‌ای می‌شود که می‌توان آن را به‌وبه به جهان ماده دانست؛ مرحله‌ای که در اسطوره‌ها، هم‌تراز با خوردن میوه ممنوعه یا دزدیدن آتش است. در تابستان، کودک به جوانی بلل شده است. اکنون شور شهوانی جای بازی را گرفته است. عشق، همچون آتشی خاموش ناشننی در او زیانه می‌کشد. دختری بیمار به معبد آورده می‌شود اما حضورش مرز میان

زهد و هوس را در هم می‌شکند. جوان، همانند پرسفون که به جهان زیرین کشیده شد، از خلوت معبد بیرون می‌رود و در پی دلبستگی، معصومیت خود را از دست می‌دهد. در چشم استاد که همچون نگهبانی از سنت و تعادل است، این رفتن، نه خطا، بلکه ضرورتی در مسیر بلوغ است. چرا که در چرخه هستی، تنها از دل تجربه‌های جسمانی و شکست‌های عاطفی است که آگاهی حاصل می‌شود. وقتی پاییز می‌رسد، قهرمان داستان بازمی‌گردد؛ نه چون آن کودک بازیگوش، بلکه چون مردی گناهکار و فراری. او دست به قتل زده، دل‌باخته‌ای حسود و خشم‌گین بوده است. حالا در میانه دریاچه، دوباره در معبد ایستاده است—زخمی، سرگردان، اما هنوز امیدوار. استاد در واپسین آموزه‌های خود او را وامی‌دارد تا سوتره دل را با چاقو بر زمین چوبی معبد حک کند. این عمل، نه تزیینی است، نه ریاکارانه؛ بلکه نوعی رستگاری از طریق رنج است. هر ضربه چاقو، تلنگری است بر دیوارهای نفسانیت؛ هر حرف، زخمی است که اکنون به نور بدل می‌شود. در نهایت، وقتی پلیس برای دستگیری او می‌آید، دیگر نیازی به مقاومت نیست. این تسلیم، نشانه نخستین بیداری است. در زمستان، استاد از جهان می‌رود. در سکوتی آرام، خود را در آتش می‌سپارد و به نیروانا می‌رسد؛ نه با هیاهو، نه با معجزه، بلکه با پذیرش. مرد، اکنون تنهاست. اما تنهایی او، حاصل تبعید نیست، بلکه ثمره سیر و سلوک است. او معبد را باز می‌سازد، در یخ‌زدگی دریاچه مراقبه می‌کند، و پیکره‌ی بودا را تاقه کوه حمل می‌کند. این صعود، همچون کوششی سیزیف‌وار، اما معنادر، نشانی است از اراده رهایی. وزن پیکره، وزن همه گناهان، خطاها و خطرات اوست که اکنون بدل شده‌اند به ابزار آگاهی. و هنگامی که زنی، کودکی را در معبد رها می‌کند، چرخه بار دیگر آغاز می‌شود؛ اما این بار، قهرمان ما در جایگاه استاد ایستاده است. بازگشت به بهار، بازگشتی اسطوره‌ای است. کودک جدید، همچون آن کودک نخستین، همان بازی‌های بی‌خبرانه را تکرار می‌کند. اما اکنون، ناظری هست؛ کسی که راه رفته، زخمی شده، دگرگون گشته و اکنون نگاه می‌کند. چرخه‌ی حیات، تکراری بی‌پایان نیست؛ هر دور، امکانی برای آگاهی است. در دل این تکرار، رشد نهفته است؛ سفری مارپیچ که اگرچه بازمی‌گردد، اما هر بار از سطحی عمیق‌تر می‌گذرد. فیلم کیم کی‌دوک، در فرم و محتوا، بازتابی ست از ساختار اسطوره‌ای سفر قهرمان. از آغاز بی‌گناهی، تا خروج از بهشت، سقوط در گناه، تطهیر، و در نهایت، بازگشت به اصل. این سفر، در تمامی سنت‌های اسطوره‌ای تکرار شده است: در اودیسه‌ی هومر، در سیر حضرت عیسی؛ در زندگی بودا، در داستان‌های ایرانی چون سهراب و زال. در هر یک از این اسطوره‌ها، عنصر گریز، آزمون، رنج، مرگ و بازگشت وجود دارد و فیلم کیم کی‌دوک، با زبانی تصویری، این ساختار جاودانه را در کالبدی شرقی و بودایی زنده می‌کند. زبان فیلم، زبان سکوت است؛ همان سکوتی که در آیین ذن، در ماترهای تبتی، و در مکاشفه‌های درون یافت می‌شود. هیچ سخنی، چون باد، آب و صداهای طبیعی در فیلم پررنگ نیست. همان‌گونه که اسطوره‌ها، به جای منطق، از نماد تغذیه می‌کنند، این فیلم نیز مخاطب را به استدلال دعوت نمی‌کند، بلکه او را در سکوت و مشاهد، شریک یک‌مراقبه‌ی کند. موسیقی کمینه‌گراتسواور مینیمالیستی، و ریتم آهسته روایت، همه به خدمت تجربه‌ای درونی درمی‌آیند؛ تجربه‌ای که از درون می‌جوشد، نه از بیرون تحمیل

می‌شود. اما شاید یکی از عمیق‌ترین بُعدهای این اثر، در هم‌نشینی آن با ساختار اسطوره‌ای سفر قهرمان باشد؛ همان الگویی که جوزف کمپبل، اسطوره‌شناس برجسته، در کتاب ماندگار «قهرمان هزارچهره» به آن پرداخته است. این الگو، بر پایه کهن‌الگوهای جهان‌شمول شکل گرفته که در ناخودآگاه جمعی بشر از آغاز تاریخ تا امروز حضوری ماندگار داشته‌اند. سفر قهرمان، سفری است از آستانه تا آگاهی، از جدایی تا بازگشت، از جهل تا روشنایی. و در فیلم کیم کی‌دوک، این ساختار به‌ظرافتی خیره‌کننده تجلی یافته است، نه در قامت یک اسطوره‌ی شکوهمند، بلکه در سکوتی شرقی، در فضای خالی یک معبد چوبی، در آهسته‌رفتن بر آب‌های ایستاده، در آغاز، کودک فیلم، همان قهرمان معصوم است؛ بی‌خبر از جهان، بی‌خبر از مسئولیت، هنوز در آستانه آگاهی ایستاده، جهان آشنا برای او، معبد است؛ دنیایی محافظت‌شده، که همچون رحم مادر، او را از مخاطرات جهان بیرون می‌پوشاند. اما این آرامش، تنها مقدمه‌ای است بر آن‌چه در پی خواهد آمد. با نخستین خطاهای کودک، با بستن سنگ بر پشت حیوانات، نشانه‌های نافرمانی و آگاهی در او پدیدار می‌شوند. این همان دعوت به سفر است—لحظه‌ای که قهرمان باید از وضعیت ابتدایی خود بیرون بیاید و با حقیقت‌های بیرونی و درونی روبه‌رو شود. استاد پیر، در نقش راهنمای مرموز، همانند مرشد همه اسطوره‌هاست. همان‌گونه که مرلین، راهنمای آرتور است، یا گاندالف، همراه فرودو، این استاد نیز نه چون واعظ، بلکه چون آینه، تنها حضور دارد. او می‌بیند، آموزش می‌دهد، ولی دخالت نمی‌کند. راه را نشان می‌دهد، اما نمی‌پیماید. و زمانی که قهرمان در جوانی به تب‌وتاب عشق گرفتار می‌شود و معبد را ترک می‌گوید، این همان عبور از آستانه است—مرحله‌ای که در آن قهرمان از جهان آشنا خارج شده و وارد قلمروی ناشناخته می‌شود. قلمرویی پر از خطر، آزمون و اغوا. در دنیای بیرون، قهرمان با آزمون‌های بزرگ روبه‌رو می‌شود: عشق، حسادت، جنایت، و گریز. او سقوط می‌کند، اما این سقوط، جوهره سفر قهرمان است. چرا که در دل تاریکی است که بدر نور کاشته می‌شود. آن‌گاه که قهرمان بازمی‌گردد، خسته، فرسوده و گناهکار، ما به مرحله‌ی فرود به درون غار رسیدیم—همان نقطه‌ای که کمپبل آن را «گور مقدس» می‌نامد، جایی که روح، با مرگ کهن‌ترین نسخه‌ی خود مواجه می‌شود. نوشتن سوره قلب با چاقو، دقیقاً همان مرگ و تولد مجدد است: مردن در مقام انسان سابق و زاده‌شدن در مقام انسانی نو. با مرگ استاد قهرمان اکنون تنهاست. این مرحله، همان آزمون نهایی است؛ مواجهه‌ی مستقیم با سکوت، با طبیعت، با تنهایی؛ با خلأ، اما این خلأ تهی نیست، بلکه آکنده از نور است. و سرانجام، پس از گذر از یخبندان دریاچه، بالا بردن پیکره بودا به قله کوه، و پذیرش یک کودک، قهرمان به مرحله‌ی نهایی سفر می‌رسد: بازگشت با اکسیر، او حامل دانشی است که در جهان بیرون آموخته؛ حامل رنج، تجربه و آگاهی است، و آن را به جهان بازمی‌گرداند—به کودک جدید، به فصل تازه، به جهانی که هنوز در خواب است. سفر قهرمان در این فیلم، نه یک ماجرای پرماجر، بلکه مراقبه‌ای آرام و سرشار از معناست. نه شمشیر و ازهایی در آن هست، نه هیولایی بیرونی. تمام نبردها، در درون رخ می‌دهد. همه هیولاها، سایه‌هایی هستند که از اعماق روح سر برمی‌آورند. و استاد واقعی، آن است که بی‌آن‌که بر تو سلطه یابد، تو را به دیدن خویشتن فراخواند. در حقیقت، «بهار، تابستان، پاییز، زمستان... و بهار» نه تنها



با اسطوره‌های کهن پیوند دارد، بلکه خودش یک اسطوره‌ی نو است. اسطوره‌ای برای انسان امروز، که از صومعه‌ی درون خود تبعید شده، در جهان بیرونی گم شده، و در حسرت بازگشت به سرچشمه می‌سوزد. فیلم، با بهره‌گیری از ساختار اسطوره‌ای کمپبل، ما را به یاد می‌آورد که راه رهایی، تنها از دل رنج، آگاهی، و بازگشت می‌گذرد؛ بازگشتی نه به آغاز، بلکه به نقطه‌ای که در آن، همه چیز آشناست، اما این بار، چشمی نو بر آن گشوده شده است. فیلم کیم کی‌دوک، اسطوره را از قالب کهن و تاریخی بیرون کشیده و آن را به جان انسان معاصر دمیده است. تماشای این فیلم، نوعی مراقبه است؛ و شاید، همانند هر اسطوره بزرگ، آئینه‌ای باشد برای نگرستن به خود. در پایان، فیلم نه نتیجه‌گیری ارائه می‌دهد، نه موعظه‌ای بیان می‌کند. تنها تصویر پایانی، کودکی دیگر است، در همان معبد، در همان آب، با همان خطاهای کوچک و راهبی که نظاره‌گر است. این، نه تکرار است، نه سرنوشت محتوم؛ بلکه فرصتی است دیگر، برای عبور، برای رشد، برای آگاهی. همان‌گونه که بودا بارها در تجسلهای گوناگون به جهان بازمی‌گردد تا آموزش دهد، انسان نیز در هر بازگشت، امکان رهایی تازه‌ای می‌یابد. میرجا الیاده در کتاب اسطوره بازگشت جاودان (۱۹۵۴) توضیح می‌دهد که بسیاری از آیین‌ها و اسطوره‌های سنتی بر ایده زمان چرخه‌ای و بازگشت به لحظه آفرینش بنا شده‌اند. در این دیدگاه، زندگی انسان و کیهان نه خطی و رو به پیش، بلکه تکراری و بازآفرین است. فیلم کیم کی‌دوک دقیقاً بر این بنیان ساخته شده است: فصل‌ها بارها همان چرخه معنایی را بازتولید می‌کنند. جوزف کمبل در قهرمان هزارچهره (۱۹۴۹) نیز از الگوهای جهانی سفر قهرمان سخن می‌گوید: جدایی، آزمایش، سقوط، و بازگشت. حرکت شخصیت اصلی فیلم، از معصومیت کودکی به دلبستگی‌های جوانی، از خطا به سقوط، و سرانجام بازگشت به معبد و پذیرش انضباط، دقیقاً در چارچوب همین سفر قهرمانی و اسطوره‌ای جای می‌گیرد. از طرفی دیگر، فیلم را می‌توان تجسم تصویری آموزه چهار حقیقت شریف بودا در نظر گرفت که در متون اولیه همچون دهه‌نیکایا (Dīgha Nikāya) و سمیوتا نیکایا (Samyutta Nikāya) روایت شده‌اند:

۱. وجود آکنده از رنج است.
۲. سرچشمه رنج، دلبستگی است.
۳. پایان رنج، امکان‌پذیر است.
۴. راه رهایی پیمودن راه هشت گانه است.

در بهار، کودک به واسطه اعمالش با کارما و پیامد رنج‌آور آن مواجه می‌شود. تابستان و پاییز نماینده سلطه تنها (تشنگی یا میل) و سقوط اخلاقی‌اند. زمستان صحنه خاموشی و توبه است. بازگشت معصومیت در بهار دوم نشان می‌دهد که پایان چرخه نه نابودی، بلکه بازآریش همراه با آگاهی بیشتر است. از منظر متون متأخرتر بودایی همچون لوتوس سوترا (Saddharma Puṇḍarīka Sūtra)، بازگشت و تحول شخصیت فیلم، رامی‌توان نوعی «بذر بیاباری» دانست؛ مفهومی که هر موجودی حامل هستی بودا (Buddha-nature) است و رهایی بالقوه در ذات او نهفته است. رفتارهای آیینی در فیلم نه زینت زیبایی‌شناسانه، بلکه بنیان معرفتی اثر هستند. در سنت ذن—چنان‌که در متونی همچون گات‌ها از لین جی (Linji Yulu) روایت شده است—حقیقت نه از طریق بحث و استدلال، که از راه تمرین مستمر و زیسته‌ی بلنی انتقال می‌یابد. صحنه‌هایی همچون کندن متون مقدس بر کف چوبی صومعه یادآور سنت کالیگرافی بودایی است که در آن نوشتن کلمات در خود به معنای مراقبه و پالایش است. همچنین کشیدن مجسمه بودا به قله یادآور ریاضت‌های آیینی در مه‌ایانه است که در آن ترکیب رنج و رستگاری راهی برای درک حقیقت درونی تلقی می‌شود. مرگ استاد پیر در شعله‌های آتش را می‌توان با دو سنت پیوند داد: نخست، «خودسوزی آیینی» که در برخی منابع ذن و نیز تاریخ معاصر (مانند راهبان ویتنامی در دهه ۱۹۶۰) چونان نشانه‌ای از فراگذشت از بدن و اعتراض روحانی تفسیر شده است؛ دوم، سنت اسطوره‌ای مرگ و بازآیایی از طریق آتش که در بسیاری از اسطوره‌های هندوآروپایی و آسیایی مشترک است. به تعبیر الیاده، آتش در اسطوره تطهیرکننده و نوزاینده است. با مرگ استاد، چرخه تکمیل می‌شود و جایگزینی نسلی در ساختار معنوی رخ می‌دهد.

ماست. پس اگر احساس می کنید انرژی خود را از دست داده اید، کمی پیاده روی در پارک یا حتی تماشای گیاهان خانگی می تواند به شما کمک کند تا دوباره شارژ شوید.

آیا بشقاب شما تعیین کننده میزان غذایتان است

این بخش برای دوستداران غذا بسیار جذاب خواهد بود. آیا می دانستید رنگ بشقاب شما می تواند بر میزان غذایی که می خورید تأثیر بگذارد؟ نکته کلیدی در اینجا تضاد رنگی است. هرچه رنگ بشقاب با رنگ غذای داخل آن متفاوت تر باشد، به نظر می رسد کمتر به خودتان غذا می دهید. به عنوان مثال، در یک مطالعه، اگر به افراد به جای بشقاب قرمز، بشقاب سفید داده می شد، حدود ۳۰ درصد فتوحینی آلفردو بیشتر به خودشان می دادند! این پدیده به دلیل خطای بصری است که مغز ما دچار آن می شود. وقتی تضاد رنگی زیاد است، به نظر می رسد حجم غذا بیشتر از واقعیت است و در نتیجه، ما کمتر می خوریم. پس اگر قصد رژیم غذایی دارید، شاید استفاده از بشقاب هایی با رنگ متضاد با غذایان، ترفند ساده ای برای کاهش مصرف باشد.

کودکان بد غذا و راز بشقاب های رنگارنگ

اگر فرزند بد غذایی دارید، این بخش برای شماست. به نظر می رسد اگر بشقاب های کودکان رنگ های مختلفی داشته باشد، بیشتر غذا می خورند. این یک راه هوشمندانه برای تشویق کودکان به خوردن بیشتر و متنوع تر است. یک راه عالی برای اینکه فرزندان میوه و سبزیجات بیشتری بخورد، این است که ترکیب های رنگی زنده ای را در بشقابشان امتحان کنید. مثلاً یک بشقاب با توت فرنگی قرمز، موز زرد، بروکلی سبز و بولوری آبی. این تنوع رنگی نه تنها برای چشم کودکان جذاب است، بلکه به معنای تنوع بیشتر مواد مغذی نیز هست و این برای بدن در حال رشد آنها بسیار مفید است. پس دفعه بعد که فرزندان از غذا خوردن سر باز زد، یک بشقاب رنگارنگ معجزه آسا را امتحان کنید.

سبز: رنگ آرامش، خلاقیت و شاید تسکین میگرن

برای آن دسته از عزیزانی که با میگرن دست و پنجه نرم می کنند، این خبر می تواند بسیار مهم باشد. اگر میگرن دارید، حتماً می دانید که نور می تواند آن را تشدید کند. اما آیا می دانستید که همه رنگ ها یا طول موج های نور به یک اندازه بر میگرن تأثیر نمی گذارند؟ متأسفانه، رنگ های مختلف مانند آبی، کهربایی و قرمز، همگی به نظر می رسد که میگرن را بدتر می کنند. اما در این میان، یک رنگ استثنا وجود دارد: سبز! بله، سبز تنها رنگی است که تسکین دهنده درد میگرن است. البته جدا کردن رنگ سبز از سایر رنگ ها در خارج از آزمایشگاه کمی دشوار است. اما دانشمندان در حال بررسی راه هایی هستند تا لایه های مخصوص یا عینک های آفتابی طراحی کنند که بتوانند طول موج های سبز را جدا کرده و به این ترتیب، راه حلی مقرون به صرفه برای تسکین میگرن ارائه دهند. پس برای بیماران میگرنی، شاید در آینده ای نزدیک، عینک های سبز به یک ابزار درمانی مهم تبدیل شوند.

نتیجه گیری؛ دنیای ما، بوم نقاشی رنگ ها

همانطور که دیدیم، رنگ ها صرفاً ابزاری برای زیبایی بصری نیستند، بلکه تأثیرات عمیق و شگفت انگیزی بر روان، جسم و حتی روابط انسانی ما دارند. از تقویت حافظه مثبت و افزایش خلاقیت گرفته تا تأثیر بر میل جنسی، تنظیم ساعت درونی و حتی کمک به تسکین میگرن، رنگ ها در هر جنبه ای از زندگی ما حضور دارند. این دانش می تواند به ما کمک کند تا با آگاهی بیشتری، محیط اطرافمان را طراحی کنیم، لباس هایمان را انتخاب کنیم، و حتی غذایمان را آماده کنیم. پس دفعه بعد که به رنگی نگاه می کنید، به یاد داشته باشید که این فقط یک رنگ نیست؛ بلکه یک سیگنال قدرتمند است که می تواند بر فکر، احساس و عمل شما تأثیر بگذارد. بیایید آگاهانه از این قدرت استفاده کنیم و دنیای خود را نه فقط با چشم، بلکه با تمام وجودمان، رنگی تر و شاداب تر ببینیم.

چگونه رنگ ها زندگی ما را تغییر می دهند؟

شگفت انگیز بود؛ سبز به افراد کمک کرد تا در فعالیتهای مبتنی بر کلمه و تصویر بهتر عمل کنند. به عبارت دیگر، این رنگ می تواند ذهن شما را برای ایده پردازی و حل خلاقانه مسائل آماده کند. پس اگر به دنبال رنگ جدیدی برای دیوارهای دفتر کار خود هستید، به سبز فکر کنید. یا حتی اگر نمی توانید دیوارها را رنگ کنید، یک فضای سبز کوچک در اطراف میز کارتان ایجاد کنید. شاید هم بهتر باشد، برای یک جلسه ایده پردازی مهم، میز خود را به زمین گلف منتقل کنید. البته این دومی کمی شوخی بود، اما تأثیر سبز بر خلاقیت واقعیت دارد.



وقتی قرمز می بینید، آماده باشید

همانطور که دیدیم، رنگ قرمز می تواند هم جذابیت ایجاد کند و هم احساسات منفی را تشدید کند. اما این تنها بخشی از داستان است. وقتی مغز ما رنگ قرمز را می بیند، آن را به عنوان نشانه ای از خطر تفسیر می کند. این یک واکنش غریزی و بسیار سریع است. در نتیجه، واکنش های فیزیکی ما ممکن است سریع تر و قوی تر شده و بدن برای دفاع یا حمله آماده شود. این ویژگی می تواند در ورزش هایی مانند وزنه برداری که به یک انفجار کوتاه قدرت نیاز دارید کمک کننده باشد. تصور کنید ورزشکاری که با دیدن رنگ قرمز در سالن، انرژی مضاعفی برای بلند کردن وزنه ها پیدا می کند، اما از طرف دیگر، همین واکنش می تواند در سایر ورزش ها و فعالیت هایی که به استراتژی، خلاقیت یا حرکات پیچیده تر نیاز دارند، حواس شما را پرت کند و باعث کاهش عملکرد شود. پس دفعه بعد که رنگ قرمز دیدید، یادتان باشد که مغزتان در حال آماده باش است.

سطح انرژی شما، انرژی سبز طبیعت

آیا تا به حال فکر کرده اید چرا ورزش در فضای باز اینقدر حس خوبی می دهد؟ بخشی از پاسخ در رنگ سبز نهفته است. تحقیقات نشان می دهد که افراد بعد از ورزش در محیط های سبز، شادتر و کمتر خسته هستند. منطقی است افرادی که در فضای باز، جایی که سبز بیشتری وجود دارد، ورزش می کنند، احساس بهتری دارند. علاوه بر این، داشتن فضای سبز بیشتر در جایی که زندگی می کنید، به طور کلی سلامت روان شما را افزایش می دهد. انگار که طبیعت، یک شارژر طبیعی برای روح و جسم

درست شنیدید. بر اساس این گزارش زنان، مردانی را که لباس قرمز می پوشند، جذاب تر می یابند. انگار که این رنگ، نشانه ای از قدرت و شور است که ناخودآگاه توجه زنان را به خود جلب می کند. و در مقابل، مردان نیز به طرز عجیبی جذب یک خانم قرمزپوش می شوند. قرمزی لب ها، لباس ها یا حتی یک جزئی کوچک قرمز می تواند اثری خارق العاده بر جذابیت فرد داشته باشد. اما نکته مهم این است که، این تأثیر بیشتر فیزیکی است. یعنی رنگ قرمز باعث نمی شود افراد درونی دوست داشتنی تر یا مهربان تر داشته باشند، بلکه تنها یک سیگنال اولیه جذابیت را ارسال

می کند. پس اگر می خواهید در نگاه اول تأثیرگذار باشید، شاید بد نباشد کمی قرمز به کمد لباس هایتان اضافه کنید.

آبی، تنظیم کننده ساعت بیولوژیکی بدن شما

بدن ما یک ساعت داخلی شگفت انگیز دارد که ریتم شبانه روزی ما را تنظیم می کند و بر الگوهای خواب، بیداری، خلق و خو و بسیاری از عملکردهای حیاتی تأثیر می گذارد. گاهی اوقات این ساعت از ریتم خارج می شود و می تواند مشکلاتی مانند بی خوابی یا اختلالات خلقی ایجاد کند. خبر خوب این است که دانشمندان دریافته اند نور آبی روشن می تواند به تنظیم مجدد این ساعت درونی کمک کند. مطالعات نشان داده است که رنگ آبی بیشترین تأثیر مثبت را بر الگوهای فیزیکی، روانی و رفتاری که هر ۲۴ ساعت تجربه می کنیم، دارد. محققان به طور جدی در حال بررسی این موضوع هستند که چگونه می توان از قدرت رنگ آبی برای درمان افسردگی فصلی و سایر مشکلات خلقی استفاده کرد. پس اگر احساس می کنید ساعت درونی تان کمی نامنظم شده، شاید نگاه کردن به آسمان آبی یا حتی استفاده از نورهای آبی ملایم در محیط کارتان، بتواند کمک کننده باشد. البته نه در طول شب، چون نور آبی صفحه نمایش ها می تواند ساعت خوابتان را به هم بزند.

سبز رنگی برای شکوفایی ایده ها

آیا برای یک پروژه جدید به دنبال الهام هستید؟ یا شاید برای حل یک مشکل پیچیده نیاز به جرقه ای از خلاقیت دارید؟ پس به رنگ سبز پناه ببرید. دانشمندان رنگ سبز را با سفید، خاکستری، قرمز و آبی مقایسه کردند و نتایج

رنگ ها، فراتر از جلوه های بصری، کدهای پنهانی هستند که بر روح و جسم ما تأثیر می گذارند. آیا می دانستید هر سایه و هر رنگ، داستانی ناگفته برای مغز و احساسات شما دارد؟ در این مطلب سفری شگفت انگیز را آغاز می کنیم تا ببینیم چگونه این پالت پر رمز و راز، حافظه، روابط و حتی سلامت ما را شکل می دهد. به گزارش ایرنا زندگی، آیا تا به حال به این فکر کرده اید که رنگ ها چقدر عمیقاً بر زندگی ما اثر می گذارند؟ از لحظه ای که چشممانمان را باز می کنیم تا زمانی که به خواب می رویم، دنیای ما سرشار از رنگ است. اما آیا این رنگ های زیبا تنها برای زیباتر کردن جهان اطراف ما هستند، یا فراتر از آن، نقشی کلیدی در خلق و خو، تصمیمات و حتی سلامت ما ایفا می کنند؟ مطلب منتشره در سایت webMD، تأثیرات شگفت انگیز رنگ ها را عنوان کرده است. بیایید با هم سفری به دنیای پر رمز و راز رنگ ها داشته باشیم و ببینیم چگونه رنگ ها می توانند بر تمام جنبه های وجودی ما تأثیر بگذارند.

حافظه شما: رنگین کمانی از خاطرات

حتماً شنیده اید که، رنگ ها در خاطر می مانند، اما آیا می دانستید که آنها می توانند بر نوع خاطراتی که به خاطر می آورید نیز تأثیر بگذارند؟ تحقیقات نشان می دهد که رنگ قرمز، با تمام شور و هیجانش، می تواند باعث شود کلمات و مفاهیم منفی بیشتر در ذهن ما حک شوند. انگار که این رنگ، زنگ هشدار برای مغز ماست که به سمت جنبه های تاریک تر برود. اما نگران نباشید، راه حل در دستان ماست و چه رنگی بهتر از سبز؟ این رنگ آرامش بخش نه تنها طبیعت را به یاد ما می آورد، بلکه کمک می کند تا کلمات و مفاهیم مثبت را بهتر به خاطر بسپاریم. پس اگر می خواهید دیدگاهی شادتر به زندگی داشته باشید و ذهن خود را به سمت مثبت اندیشی هدایت کنید، کمی رنگ سبز را به زندگی خود اضافه کنید. شاید یک گلدان کوچک روی میز کار یا حتی نگاه کردن به درختان بیرون از پنجره، معجزه کند.

روابط شما، رنگ هایی برای درک بهتر

همه ما دوست داریم در روابطمان شاد و درک کننده باشیم. اما آیا می دانستید رنگ آمیزی دیوارهای خانه تان می تواند بر این موضوع تأثیر بگذارد؟ پژوهش ها نشان می دهد که رنگ های صورتی، سبز و سفید می توانند به ما کمک کنند تا بهتر با احساسات شاد دیگران هماهنگ شویم. به عبارت دیگر، این رنگ ها می توانند تشخیص حالت های چهره شاد در دیگران را برای ما آسان تر کنند. انگار که این رنگ ها، یک فیلتر مثبت بر روی نگاه ما می گذارند و ما را به سمت دیدن شادی ها سوق می دهند. اما در اینجا یک اما بزرگ وجود دارد، با کمال صداقت باید بگوییم که همین رنگ ها می توانند تشخیص حالت های غمگین را نیز دشوارتر کنند. پس در حالی که این رنگ ها می توانند فضایی سرشار از شادی و مثبت اندیشی ایجاد کنند، باید مراقب باشیم که چشم هایمان را بر غم های احتمالی نبندیم. روابط پیچیده تر از آنند که تنها با رنگ دیوارها حل شوند، اما می توانند شروع خوبی باشند.

احساسات شما، رنگین کمان عواطف

رنگ ها، نقاشان ماهر احساسات ما هستند. به نظر می رسد رنگ سبز نه تنها بر حافظه مثبت تأثیر می گذارد، بلکه می تواند احساسات مثبت را قوی تر کرده و در عین حال، احساسات منفی را ضعیف تر کند. انگار که این رنگ یک سپر محافظتی در برابر ناامیدی هاست. سفید و صورتی نیز ممکن است اثرات مشابهی داشته باشند، اما تحقیقات در این زمینه هنوز در مراحل اولیه است. در نقطه مقابل، رنگ قرمز قرار دارد که به نظر می رسد اثر معکوس دارد و می تواند احساسات منفی به خصوص آنهایی که با شکست و خطر مرتبط هستند را شدیدتر کند. پس اگر در حال و هوای منفی هستید، شاید بهتر باشد کمی از رنگ قرمز فاصله بگیرید و به سراغ سبز دوست داشتنی بروید. این یک راه ساده برای مدیریت عواطف و ارتقای حال روحی شما است. آیا می دانستید رنگ ها حتی می توانند در حوزه جذابیت و میل جنسی نقش آفرینی کنند؟ بله،